

ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری روشنفکران در ایران

جعفر مراد حاصلی¹

چکیده

در ایران، روشنفکران در جامعه‌ی معاصر واجد اهمیت فراوانی هستند. مطالعه‌ی ریشه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری این گروه اجتماعی جدید و در عین حال تأثیرگذار از جمله موضوعات و مسائلی است که پیش روی محققان قرار دارد. یکی از دلایل اهمیت و توجه گسترده به این مقوله، ناشی از رسالتی است که روشنفکران برای خود قائل بوده‌اند؛ همین‌طور برخاسته از جایگاه آنان در تحولات تاریخی ایران معاصر است. بنابراین، ریشه‌یابی خاستگاه‌های تاریخی، مفهومی، و اجتماعی روشنفکران ایرانی در شناخت جایگاه آنان در جامعه و تاریخ معاصر ایران گام مهمی تلقی می‌شود. در این مقاله، بررسی موضوع روشنفکران ایرانی، با تکیه بر تحولات گسترده و همه‌جانبه‌ی اوایل قرن نوزدهم در جامعه‌ی ایران عصر قاجار، که پیامد گریزناپذیر برخورد ایران با دنیای جدید بود، صورت می‌پذیرد. در واقع، این تغییرات و تحولات چند بعدی بود که، سرانجام، زمینه‌های شکل‌گیری گروه روشنفکران را فراهم ساخت.

واژگان کلیدی: روشنفکران، جامعه‌ی روشنفکران، غرب جدید، ایران قرن نوزدهم.

The Historical Roots of Formation of the Intellectuals in Iran

Jaafar Morad Haseli²

Abstract

In Iran, the intellectuals have a very important in contemporary society. The study of historical and social roots of that new social group and at the same time influential is one of issues for researcher. One reason for the widespread attention to the issue is the responsibility that they have for their owns, as well as arising from their status in historical changes of contemporary Iran. Thus, the historical, conceptual and social roots of Iranian intellectuals is considered an important step in the recognition of their status in society and history of contemporary Iran. In this paper, we examine the issue of the Iranian intellectuals was done with relying on comprehensive changes, that was the inevitable consequence of iran's encounter with new world, in the early nineteenth century of Qajar's Iran. In fact, it was this changes that, finally, provided the roots of the formation of intellectuals.

Keywords: intellectuals, intelligentsia, new west, nineteenth century' Iran.

1. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

2. PHD Student of the History, Shahid Beheshti University. Email: jafarmoradhaseli@gmail.com

بیان موضوع

بحث درباره‌ی روشنفکران و جریان‌های روشنفکری در تاریخ جدید ایران، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه‌ی تحولات فکری جامعه‌ی ایران وجود دارد. از این رو، کندوکاو در علل و عوامل و زمینه‌ها و شناخت بسترهای شکل‌گیری روشنفکران ایرانی از قرن نوزدهم به این سو، حائز اهمیت به نظر می‌رسد. بررسی تاریخ روشنفکری ایران، چه بسا، می‌تواند در ترسیم و فهم و تفسیر تحولات تاریخ معاصر ایران، از قاجاریه به این سو، گام مهمی باشد. با توجه به این امر، در اینجا تلاش می‌شود، ابتدا مفهوم بحث‌انگیز و دو پهلو‌ی روشنفکر تاحدودی روشن گردد و تعاریفی از این مفهوم ارائه شود. در این باره، تکفیک دو گانه‌ی روشنفکر فرانسوی و روشنفکر روسی مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، بسترهای تاریخی و اجتماعی تولد روشنفکران ایرانی، و مهم‌ترین ویژگی‌های این گروه نوظهور اجتماعی مشخص می‌گردد. در این گفتار، ویژگی‌های روشنفکران ایرانی نزدیک به روشنفکران روس در نظر گرفته شده است. با وجود تفاوت‌ها و تمایزهایی که بین این دو نوع روشنفکر، ایرانی و روس، و ویژگی‌های آن‌ها عنوان شده است، می‌توان نقطه‌ی تلاقی عمده‌ای را بین آن دو در نظر گرفت. رسالت بیدار کردن مردم این نقطه‌ی اشتراک و تلاقی است.

مفهوم روشنفکر

تعریف مشخص، دقیق و واضحی از اینکه روشنفکر چه کسی است، یا روشنفکران چه کسانی هستند، وجود ندارد.³ مفهوم روشنفکر نیز مانند بسیاری از مفاهیم دیگر که در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی به کار می‌رود، همواره محل بحث و تعریف نظریه‌پردازان و دانشمندان بوده است. از آغاز پیدایش این مفهوم، نویسندگان مختلف بنا به حوزه‌های تحقیقات متفاوت خود کوشیده‌اند تعریف خاصی از روشنفکر و ویژگی‌های آن ارائه دهند. در مسیر تلاش برای وضوح بخشیدن به

3. برای برخی از تعریف‌هایی که در این باره وجود دارد بنگرید به: ادوارد سعید، نقش روشنفکر، ترجمه‌ی حمید عضدانلو، چ چهارم (تهران: نشر نی، 1391)؛ تی. بی. باتامور، نخبگان و جامعه، ترجمه‌ی علیرضا طیب، چ دوم (تهران: شیرازه، 1381)؛ ژان پل سارتر، در دفاع از روشنفکران، ترجمه‌ی رضا سید حسینی، چ سوم (تهران: انتشارات نیلوفر، 1391)؛ جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، چ ششم (تهران: انتشارات فردوس، 1389)؛ عباس میلانی، تجدد و تجددستیزی در ایران (تهران: نشر اختران، 1381)، و بابک احمدی، کار روشنفکری، چ چهارم (تهران: نشر مرکز، 1390)؛ احمدی در این کتاب، تقریباً تمام تعریف‌هایی را که از روشنفکر وجود دارد، آورده و آن‌ها را دسته‌بندی کرده است.

این مفهوم، می‌توان از واژه‌هایی آغاز کرد که برای اشاره به مفهوم روشنفکر به کار می‌رود. دو واژه، یکی فرانسوی و دیگری روسی، برای اشاره به روشنفکر وجود دارد. واژه‌ی فرانسوی (Intellectuel) به معنای «روشنفکر» اصطلاحی به نسبت جدید است که در زبان فرانسوی برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم در ادبیات سیاسی به کار رفت.⁴ در واقع، این واژه نخستین بار در دوران محاکمه‌ی کاپیتان دریفوس⁵، افسر ارتش فرانسه، در 1898 به کار گرفته شد. اما پیش از این که واژه‌ی (Intellectuel) به معنای روشنفکر به کار برود، در نوشته‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی سده‌ی نوزدهم از کلمه‌ی دیگری استفاده می‌شد. این واژه (Intelligentsia) بود. کلمه‌ی (Intelligentsia) به معنای «جامعه‌ی روشنفکران» یک کلمه‌ی روسی است که در قرن نوزدهم ساخته شد.⁶

این دوگانگی که در اصطلاحاتی که برای اشاره به روشنفکر به کار گرفته می‌شود، وجود دارد، در تعریف مفهوم روشنفکر نیز دیده می‌شود. به عبارت دیگر، به طور معمول مفهوم روشنفکر، با توجه به دو اصطلاح متفاوتی که در این زمینه وجود دارد، به دو صورت مختلف تعریف می‌شود. جامعه‌ی روشنفکران مجموعه‌ی اعضای فرهیخته‌ی یک قشر یا قشرهای خاص اجتماعی با درجات مختلفی از خودآگاهی منزلتی‌اند، در حالی که روشنفکران گروه کوچکی از افراد بسیار خلاق و غالباً فردگرا است. تفاوت بین این دو گروه را می‌توان در قالب تمثیل تولیدکننده و مصرف‌کننده نشان داد. «روشنفکران» تولیدکننده‌ی آن دسته از کالاهای فکری‌اند که بعدها «جامعه‌ی روشنفکران» و دیگر قشرها و طبقات اجتماعی آن را مصرف می‌کنند. علاوه بر این، «جامعه‌ی روشنفکران» نسبت به «روشنفکران» تمایل بیشتری دارند تا ایده‌ها را به صورت ابزاری بنگرند، ولی نگرش «روشنفکران» نسبت به ایده‌ها کمتر به واسطه‌ی ملاحظات عملی تعیین می‌شود. بنابراین، از آن جاکه «جامعه‌ی روشنفکران» بیش‌تر به دنبال خرد عملی‌اند تا نظری، و به ساختن و عمومی کردن ایدئولوژی‌ها تمایل بیشتری دارند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مسیر تاریخ اعمال کرده‌اند. آن‌ها این نقش تأثیرگذار خود در تاریخ را از طریق «بازتفسیر»

4. احمدی، ص 19.

5. Alfred Dreyfus (1859-1935): افسر یهودی ارتش فرانسه بود. محاکمه‌ی او به جرم جاسوسی برای آلمانی‌ها، 12 سال بحث و جدل را در فرانسه ایجاد کرد و تاریخ اجتماعی و سیاسی جمهوری سوم فرانسه را به شدت تحت تأثیر قرار داد.

6. آیزایا برلین، متفکران روس، ترجمه‌ی نجف دریابندری، چ دوم، (تهران: انتشارات خوارزمی، 1377)، ص 182.

آیده‌های تولیدشده توسط «روشنفکران» و تطبیق آن‌ها به منافع اجتماعی و عمومی یا طبقاتی و خصوصی ایفا می‌کنند.⁷

به لحاظ تاریخی، روشنفکر معنای امروزی خود را مرهون دو رویداد تاریخی است. این دو واقعه معنا و هویت امروزی این واژه را شکل داده‌اند.⁸ نخست تقابل دو عصر روشنگری⁹ و قرون وسطی در تاریخ غرب است. در این تقابل فرض بر این است که در عصر روشنگری، انسان از دوران قرون وسطی، که عصر تاریکی، جهل، خرافه و کهنه‌پرستی تلقی می‌شود، خارج شد. ورود انسان به دوران نور و روشنایی و علم و نوگرایی را، که همان عصر روشنگری است، افرادی با عنوان «روشنگر» و «روشنفکر» رقم زدند. به عبارت دیگر، این روشنگران و روشنفکران محصول پیدایش فلسفه‌های مبتنی بر شک و تردید نسبت به عقاید سنتی بوده‌اند.¹⁰ در آن میان، در جامعه‌ی غرب افسون‌زدایی، همراه با کاهش نیروی مذهب و سنت، موجب پیدایش گروه اجتماعی جدیدی شد که در صد سال اخیر نام «روشنفکران» را به خود گرفت. در تاریخ اروپا اومانیست‌ها از نخستین گروه‌های روشنفکری محسوب می‌شوند. در عصر رنسانس، عقل‌گرایی و روشنگری، جامعه‌ی روشنفکری در اروپا گسترش یافت. «روشنفکران» در حقیقت وارث اصلی انسان‌گرایی (اومانیست) عصر رنسانس و «روشنگر» قرن هجدهم اند، که با استفاده از روحیه‌ی انتقادی خویش به جنگ اساطیر و خرافات می‌روند و به ارزش‌های جهانی چون عقل، عدالت، شکیبایی، آزادی و زیبایی معتقدند.¹¹ جدایی فزاینده‌ی علائق دینی از دنیوی، اجتماعی و سیاسی و یا جنبش سکولاریسم خود تا اندازه‌ی زیادی حاصل فعالیت فکری روشنفکران بود. روشنفکران در این دوران در پی تخریب مبانی جامعه‌ی سنتی و ایجاد طرح و اساسی نو بودند.

عقل‌گرایی را می‌توان مهم‌ترین ویژگی روشنفکران در اروپا دانست. در سایه‌ی چنین گرایش عقل‌گرایانه‌ای بود که آن‌ها وضع موجود و نهادهای سیاسی و اجتماعی فرسوده را مورد انتقاد قرار می‌دادند. آرمان‌های روشنفکری از آغاز در لیبرالیسم، عقل‌گرایی و سوسیالیسم تجلی

7. احمد صدری، جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر، ترجمه‌ی حسن آبنیکی (تهران: انتشارات کویر، 1386)، ص 106-109.

8. محمد باقر خرمشاد، «روشنفکری و روشنفکری دینی در ایران در سه حرکت»، مجله‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی (شماره 4، بهار و تابستان 1382)، ص 114.

9. Enlightenment

10. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، چ بیست و یکم (تهران: نشر نی، 1392)، ص 248.

11. رامین جهانگللو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، (تهران: نشر مرکز، 1385)، ص 65.

یافت. نقد جامعه‌ی مستقر از دیدگاه عقل‌گرایانه طبعاً روشنفکران را با ارباب قدرت و گروه‌های حاکم در می‌انداخت. بازنندیشی و نواندیشی درخصوص نهادها و مسائل اجتماعی و سیاسی از دیدگاه عقل‌گرایی خصلت اصلی روشنفکران اولیه در اروپا بود. «روشنفکران قرن هجدهم در اروپا در حقیقت سخنگوی بورژوازی بودند.»¹²

این تبار تاریخی مهر خود را بر کاربرد این اصطلاح زد و و هنوز هم بسیاری هستند که روشنفکر راستین را روشنگران و متفکران خرد باور، علم باور، معتقد به پیشرفت اجتماعی و به لوازم سیاسی و اجتماعی آن چون حقوق بشر، دموکراسی و غیره می‌دانند.¹³

دومین رویداد، که در شکل‌گیری مفهوم روشنفکر نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، ماجرای کاپیتان دریفوس بود. در سال‌های پایانی قرن نوزدهم دولت فرانسه، آلفرد دریفوس، افسر یهودی ارتش را به جرم جاسوسی برای آلمانی‌ها محاکمه، اخراج، و تبعید کرد. نویسندگان فرانسوی به رهبری امیل زولا، که مقاله‌ای با عنوان «من متهم می‌کنم» خطاب به فلیکس فور، ریاست جمهوری وقت فرانسه نوشت، به این تصمیم دولت فرانسه اعتراض کردند. پس از این ماجرا، روشنفکران به یک گروه نسبتاً تعریف و مشخص شده تبدیل شدند.¹⁴

از سوی دیگر، در روسیه‌ی قرن نوزدهم بود که گروه روشنفکران پدید آمد. این گروه را رادیکال‌های جوان دهه‌ی 1838-1848، یعنی بلینسکی، تورگنیف، باکونین، و هرتسن پایه‌گذاری کردند. آن‌ها اندیشه‌هایی را به حرکت درآوردند که نه تنها روسیه را زیر و زبر کرد بلکه تأثیرشان از مرزهای روسیه بسیار فراتر رفت.¹⁵ آیزایا برلین در این باره می‌نویسد: «مفهوم «جامعه‌ی روشنفکران» را نباید با افراد روشنفکر اشتباه کرد. اعضای این جامعه به دلیلی بیش از علاقه‌ی خشک و خالی به اندیشه‌ها خود را وابسته به یکدیگر می‌دانستند؛ این‌ها خود را یک فرقه‌ی مؤمن و معتقد، چیزی شبیه به یک جامعه‌ی روحانیت غیر دینی، می‌انگاشتند؛ و هدف‌شان ترویج یک برداشت خاص از زندگی یا تبلیغ یک نوع مذهب بود.»¹⁶

12. بشیریه، ص 248-249.

13. احمدی، ص 20.

14. نامه‌ی امیل زولا را، با عنوان «من متهم می‌کنم»، رضا سید حسینی در انتهای کتاب در دفاع از روشنفکران ژان

پل سارتر، به فارسی ترجمه کرده است.

15. برلین، ص 181-182.

16. همان، ص 183.

شرایط اجتماعی قرن نوزدهم روسیه باعث پیدایش جامعه‌ی روشنفکران شد. در آن عصر سه عامل عمده در روسیه حاکم بود: یک حکومت ستمگر که کار اصلی‌اش سرکوب مردم و جلوگیری از دگرگونی بود، زیرا که هر دگرگونی ممکن بود دگرگونی دیگری را در پی داشته باشد. عامل دوم توده‌های وسیع مردم روسیه بود؛ روستائیان ستمکش و تنگدستی که از درد می‌نالیدند ولی توان و سازمان آن را نداشتند که برای دفاع از خود دست به اقدامی بزنند. میان این دو عامل، طبقه‌ی کوچک درس‌خواندگان هم وجود داشت که عمیقاً، و گاه به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های غربی قرار گرفته بودند و «از دیدن اروپا و جنبش اجتماعی و فکری بزرگی که در کانون‌های فرهنگی آن جریان داشت دچار خلجان ذهن شده بودند»¹⁷ در روسیه جامعه‌ی روشنفکران از میان اشراف، زمین‌داران بزرگ و عناصری از طبقه‌ی متوسط شهری، به عنوان لایه‌ای «بی طبقه»، پدید آمده بود.¹⁸

شکل‌گیری روشنفکران در ایران

برخلاف زمینه‌ی جامعه‌ی اروپایی، که در آن پیدایش مفهوم روشنفکران به عنوان یک گروه اجتماعی عموماً به ماجرای محاکمه‌ی کاپیتان دریفوس، افسر یهودی ارتش فرانسه در 1894، و «مانیفست روشنفکران» در 1898 بازمی‌گردد، در متن جامعه و تاریخ ایران رویدادی وجود ندارد که بتوان از آن به عنوان سرآغاز پیدایش مفهوم و پدیده‌ی روشنفکر یاد کرد. از سوی دیگر، مشکل دیگری که در این باره وجود دارد مشکل تعریف دقیق و واضح روشنفکر است. به هر روی، به لحاظ تاریخی می‌توان روشنفکر را پدیده‌ای در نظر گرفت که در هر عصر تاریخی به شکل خاصی تعریف می‌شود.

سرآغاز پیدایش روشنفکر در معنای جدید آن را در ایران می‌توان ابتدای قرن سیزدهم هجری \ نوزدهم میلادی در نظر گرفت. در این زمان بود که، با وقوع تحولات گسترده و همه‌جانبه‌ای که به تدریج در تمام حوزه‌های زندگی انسان و جامعه‌ی ایرانی صورت گرفت، گروه اجتماعی جدیدی که بعدها روشنفکران نامیده شدند پدید آمد. ریشه‌های شکل‌گیری این گروه

17. همان، ص 191-192.

18. احمدی، ص 27.

اجتماعی جدید پیش از این تکوین یافته بود. ترسیم اوضاع تاریخی اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در وضوح بخشیدن بیشتر به مسئله مؤثر است.

جهان در هنگامی واپسین سال‌های سده‌ی هجدهم را پشت سر می‌گذاشت و به سده‌ی نوزدهم گام می‌نهاد و خود را برای رویارویی با دورانی بسیار پرحادثه‌تر، فعال‌تر و پرکشاکش‌تر آماده می‌ساخت که دو جناح متمایز پدید آمده بود: 1. جناح پیشرفته که تمدنی دورویه داشت؛ هم دارنده‌ی دانش و کارشناسی بود و هم استعمار می‌کرد، 2. جناح واپس‌مانده که به دانش و کارشناسی جناح پیشرفته نیاز داشت و استعمار و استثمار شدن به سودش نبود. در آن مقطع تاریخی جامعه‌ی ایرانی، به همراه بسیاری از کشورهای دیگر در حوزه‌ی واپس‌ماندگان قرار داشت و بیش از پیش از یورش‌های استعمارگران و از نابسامانی‌های داخلی و خارجی و نارسایی‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی سخت رنج می‌برد.¹⁹ در این زمان و حتی از مدت‌ها پیش جامعه‌ی ایران از سیر ترقیات مادی و پیشرفت علم و حکمت اروپا بی‌خبر مانده بود. تغییر راه تجارت، جنگ‌های مکرر داخلی بعد از انقراض صفویه، و هرج و مرج عمومی ایران را باید از علل عمده‌ی این بی‌خبری و عقب‌ماندگی دانست. به علاوه استقرار ترکان عثمانی در شبه‌جزیره‌ی آسیای صغیر عاملی مهم بود که رابطه‌ی بین ایران و اروپا را - که اصول علم و دانش جدید در آن گسترش می‌یافت - قطع کرده بود.²⁰ در آن زمان، ایرانیان مثل اکثر مردمی که در بخش‌های دیگر جهان، جز اروپای غربی و آمریکا، زندگی می‌کردند، در بی‌خبری از تحولات آن عصر می‌زیستند.

با آغاز قرن نوزدهم میلادی تحولات جدیدی در سیاست بین‌المللی به وجود آمد که سرنوشت اجتماعی و سیاسی ایران را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد. تجاوزهای روسیه به خاک ایران در آخرین سال‌های قرن هجدهم، پیشرفت‌های ناپلئون به سوی مشرق و طرح او در حمله به هند از راه ایران، کوشش انگلستان در نگهداری مستعمرات خود در آسیا، و تکاپوی ایران در حفظ سرزمین و استقلال خود در مقابل تعرض‌های خارجی جملگی عواملی بودند که ایران را به صحنه‌ی سیاست بین‌المللی کشاند.²¹ تأثیر و نفوذ غرب با فشار نظامی روس و سپس انگلیس

19. عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چ پنجم (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1387)، ص 120.

20. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطیت (تهران: انتشارات سخن، 1340)، ص 21-22.

21. آدمیت، ص 22.

آغاز شد. روس‌ها که به سلاح‌های جدید مجهز بودند با عبور از آسیای مرکزی و قفقاز، نیروهای نظامی ایلپاتی ایران را شکست دادند و معاهده‌های گلستان در 1228 ق. \ 1813 م. و ترکمانچای در 1243 ق. \ 1828 م. را به فتحعلی‌شاه تحمیل کردند.²²

بر اثر این اوضاع و احوال و به ویژه شکست‌های سخت ایران در جنگ با روسیه، که در حقیقت «تاریخانه‌ی عبرت و کفاره‌ی عقب‌افتادگی آن از کاروان علم و صنعت جدید بود»²³ ذهن برخی از زمامداران به لزوم اخذ وسایل مدنیت جدید متوجه شد. از آن پس، برخی از دولتمردان ایرانی، به تدریج، به انجام بعضی کارهای مفید و مترقی همت گماشتند. در میان اصلاح‌طلبان ایرانی میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ (قائم مقام اول) وزیر عباس میرزا نایب السلطنه را باید پیشرو مکتب اصلاح و ترقی ایران به شمار آورد.

نخستین برنامه‌ی نوسازی و اصلاحات را، که اساس آن‌ها نظامی بود، عباس میرزا آغاز کرد. او در نخستین جنگ ایران و روس (1219 - 1228 ق. \ 1804 - 1813 م.) به این نکته پی برد که سواره‌نظام ایلی به هیچ‌وجه در برابر توپخانه‌ی متحرک روس‌ها کاری از پیش نمی‌برد. بنابراین به ایجاد نظام جدید در آذربایجان دست زد. از جمله کارهای عباس میرزا و میرزا بزرگ فرستادن عده‌ای محصل به انگلستان برای آموختن بعضی صنایع و علوم جدید بود که در آن شرایط سخت و دشوار به کار ایران آید. این عده اولین ایرانیانی بودند که با افکار و حکومت ملی جدید آشنایی یافتند. بدین ترتیب در سال 1226 م. \ 1811 م. دو نفر محصل به انگلستان فرستاده شدند. یکی از آن دو پس از یک سال و نیم درگذشت و دیگری میرزا حاجی‌بابا به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت.

به دنبال آن در سال 1230 ق. \ 1815 م. نیز یک هیئت پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل رشته‌های مختلف مثل مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، زبان و حکمت طبیعی به انگلستان روانه شدند. روشن است که هدف از اعزام آن‌ها تحصیل دانش‌های جدید، به ویژه در حوزه‌های نظامی بود. این عده در جمادی‌الثانی آن سال از راه روسیه عازم لندن شدند و پس از حدود چهار سال اقامت در انگلستان در محرم 1235 ق. \ نوامبر 1819 م. به ایران بازگشتند و هر یک به کاری درخور تحصیلات خود گماشته شدند. در میان آن‌ها دو نفر به مقامات بلند دولتی

22. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چ نوزدهم (تهران):

نشر نی، 1389)، ص 66-67.

23. آدمیت، ص 23.

رسیدند. یکی میرزا جعفر مهندس که بعدها به سفارت ایران در عثمانی رفت و مشیرالدوله لقب یافت و سپس رئیس «شورای دولت» شد. دیگری میرزا محمد صالح شیرازی که پس از بازگشت به ایران مترجم رسمی دولت و بعد وزیر تهران شد و به مأموریت‌های سیاسی متعدد رفت. تأسیس اولین چاپخانه‌ی چاپ کتاب‌های فارسی در ایران و همچنین اولین روزنامه‌ی فارسی در ایران از خدمات این مرد بود.²⁴

در کنار این تحولات سیاسی و نظامی از یک سو، افکار و اندیشه‌های غربی نیز از سوی دیگر در ایران اشاعه یافت. گسترش تدریجی این آراء و افکار جدید، به نوبه‌ی خود، زمینه‌های شکل‌گیری روشنفکران ایرانی را به معنای جدید خود فراهم آورد. «بیداری افکار در ایران ثمره‌ی آشنایی با دانش و تمدن غربی بود و آشنایی با تمدن مغرب از نتایج برقراری ارتباط بین ایران و اروپا. بسط سیاست ممالک اروپایی در ایران در آغاز قرن نوزدهم میلادی و همجوار شدن ایران با روسیه، ایران را بنا بر ضرورت جغرافیایی در تماس دائمی با دنیای مغرب قرار داد.»²⁵

ایرانیان در اولین برخوردها با غرب جدید و مشاهده‌ی اروپای مترقی، عقب‌ماندگی مادی و اجتماعی جامعه‌ی خود را به خوبی دریافتند و شیفته‌ی ترقیات صنعتی اروپا شدند. علاوه بر این، جذب معنویات فرهنگ و آزادی و حکومت قانون در اروپا شدند. با بسط روابط ایران و اروپا افکار تجددخواهی اندک‌اندک در ایران توسعه یافت و کسانی پیدا شدند که به خارج ایران سفر کردند. آن‌ها ناظر ترقیات و تشکیلات جدید اروپایی گردیدند و درصدد احداث تأسیساتی مشابه آن در ایران افتادند. از طرفی با آمدن هیئت‌های مختلف خارجی به ایران و از طرف دیگر سیر و سیاحت مأموران ایرانی در دنیای جدید و همچنین فرستادن محصلین به انگلستان، افکار ترقی‌خواهی در ایران راه یافت و ضرورت آموختن علوم و فنون جدید و ایجاد تأسیسات خارجی روز به روز بیشتر محسوس شد.

این افزایش تدریجی آگاهی درباره‌ی نوگرایی‌ها و پیشرفت‌های جوامع غربی و مقایسه‌ی آن با ضعف و عقب‌ماندگی کشور و جامعه‌ی ایرانی در عصر قاجاریه، حرکت نوگرایی در ایران را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد. در این مرحله، پرسش‌هایی درباره‌ی علل ضعف و عقب‌ماندگی ایران مطرح شد. به دنبال آن، تلاش‌های فکری و عملی برای خروج از بحران عقب‌ماندگی و پاسخ‌گویی به نیازها و مطالبات جدید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جهت اندیشه‌ی

24. همان، ص 23-25.

25. همان، ص 21.

ترقی در میان گروهی از نوگرایان و اصلاح‌طلبان حکومتی و خارج حاکمیت قاجار صورت گرفت.²⁶ در واقع، پس از برخورد اولیه با غرب و تلاش برای اصلاحات اساساً نظامی در اوایل عصر قاجار، گروه اندک اصلاح‌طلبان ایرانی به ابعاد دیگر زندگی جامعه‌ی خود توجه کردند.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم، برخورد و ارتباط با غرب به ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین آموزشی، «زمینه‌ی رواج مفاهیم و اندیشه‌های جدید، گرایش‌های نو و مشاغل جدید را فراهم ساخت و طبقه‌ی متوسط حرفه‌ای جدیدی به نام طبقه‌ی روشنفکر به وجود آورد»²⁷ جهان‌بینی این روشنفکران تحصیلکرده‌ی جدید با اندیشه‌های روشنفکران قدیم درباری تفاوت‌های بنیادی داشت. در واقع، همان‌طوری که «با درآمدن دوره‌ی مدرن روشنفکران (به عنوان یک قشر اجتماعی) توانستند به فضای اجتماعی این رقیبان نیرومندتر (نخبگان سنتی) دست بیندازند و حوزه‌ی اقتدار اینان را محدودتر سازند»²⁸ روشنفکران ایرانی نیز از این زمان به بعد به صورت یک نیروی تأثیرگذار و پیشرو در جامعه‌ی ایران درآمدند. برخی از پژوهشگران درباره‌ی اهمیت و تأثیر روشنفکران در تحولات جدید تاریخ ایران به نهضت مشروطیت اشاره و تأکید می‌کنند که روشنفکران، در کنار بازرگانان و روحانیان، یکی از عناصر سه‌گانه‌ی سازنده‌ی نهضت بودند.²⁹

با وجود این، برخی دیگر تاریخ و دستاوردهای روشنفکری جدید ایران را یکسره تیره و تار دانسته و بر این باورند که روشنفکری ایران «در خلئی تکوین یافت که طرفداران سنت قدمایی با حضور غایب خود ایجاد کرده بودند» و این بی‌اعتنایی روشنفکران جدید به سنت، به تدریج، «روشنفکری را به سیاست‌زدگی راند و این امر به مانع معرفتی مهمی در راه تکوین اندیشه‌ی جدید تبدیل شد»³⁰ به نظر می‌رسد این داوری بدون توجه به متن تاریخی جامعه ایران انجام شده است. روشنفکر ایرانی اواسط قرن نوزدهم در حالی پدید آمد که جامعه‌ای استبدادی در مقابل خود داشت. و این طبیعی است که فقدان فضای باز و دموکراتیک به همه چیز رنگ

26. لطف الله آجدانی، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت (تهران: نشر اختران، 1387)، ص 18.

27. آبراهامیان، ص 65-66.

28. مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، چ چهارم (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، 1384)، ص 41.

29. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (تهران: انتشارات گستره، 1387)، ص 147.

30. برای این بحث بنگرید به: جواد طباطبائی، نظریه‌ی حکومت قانون در ایران (تبریز: انتشارات ستوده، 1386).

سیاسی می‌زد و هرگونه تلاش اجتماعی ناچار به نوعی افراط‌گرایی می‌انجامد که تسخیر قدرت سیاسی هدف نهایی آن بود.³¹

به هر روی، روشنفکری ایران در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم هجری \ نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی، در عصر ناصری (1264-1313 ق. \ 1848-1895 م.) تقریباً به صورت یک گروه اجتماعی متشکل و مشخص درآمد. در آن عصر برای نامیدن روشنفکران از واژه‌ی منورالفکر استفاده می‌شد. از زمان پیدایش روشنفکران در ایران تاکنون، از دو واژه برای نامیدن آن‌ها استفاده شده است. «منورالفکر»، که از واژه‌ی فرانسوی (Lumiere) گرفته شده، اصطلاحی بود که برای روشنفکران اولیه، از نیمه دوم قرن نوزدهم تا حدود جنگ جهانی دوم به کار می‌رفت.³²

یکی از نخستین کسانی که تعبیر «روشنفکر» را به کار برد، میرزا آقا خان کرمانی، از فعالان سیاسی تندرو بود که فیلسوف‌های عصر روشنگری فرانسه را می‌ستود و آنان را منورالعقول و رافع‌الخرافات می‌خواند. اشاره‌ی کرمانی به منورالعقول ظاهراً منشاء اصطلاحی است که بعدها به صورت منورالفکر درآمد و نهایتاً به روشنفکر بدل شد.³³ پس از شهریور 1320 اصطلاح «روشنفکر» جایگزین آن شد. روشنفکر در واقع ترجمه‌ی فارسی منورالفکر عربی است.³⁴

منورالفکران ایرانی، از همان ابتدای قرن نوزدهم میلادی، گرچه ویژگی‌های مشترکی با دیگر گروه‌های اجتماعی داشتند، از نظر نوع جهان‌بینی خود را متمایز از دیگر افشار جامعه می‌دانستند. آنان جامعه‌ی ایران را جامعه‌ای راکد و سامان سیاسی آن را عقب‌تر از زمان تلقی می‌کردند و بهبود اوضاع جامعه و روزآمد ساختن سامان سیاسی آن را وظیفه‌ی خود می‌دانستند. این طرز فکر وجه اصلی این روشنفکران اولیه بود. به سخن دیگر، از همان آغاز مفهوم روشنفکر

31. میلانی، ص 153-154.

32. نگین نبوی، روشنفکران و دولت در ایران، ترجمه‌ی حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه، 1388، ص 5؛ احمدی، ص 15.

33. علی قیصری، روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه‌ی محمد دهقانی، چ دوم (تهران، انتشارات هرمس)، ص 25.

34. آل احمد، ص 29-31.

با نوعی سیاست‌زدگی همراه شد. انگار تنها کسانی به جرگه‌ی روشنفکری راه می‌یافتند که «آثار سیاسی» می‌نوشتند و ملاحظات اجتماعی محور بارز آثارشان بود.³⁵

منشاء این امر را باید در ریشه‌های تاریخی ورود مفهوم روشنفکر به ایران جستجو کرد. ایرانیان از همان ابتدای برخورد با دنیا و اندیشه‌های جدید، اگرچه راه‌های مختلفی را پیش روی خود می‌دیدند، اما یک راه بیش‌تر از راه‌های دیگر بر تلقی آنان از دنیای جدید اثر گذاشت. این مسیر، که به واسطه‌ی برخوردهای سیاسی- نظامی اوایل قرن نوزدهم از یک سو، و تحولات اقتصادی ایران و مهاجرت گسترده ایرانیان به قفقاز از سوی دیگر غالب شد، مسیر روسیه بود.³⁶ «ریشه‌ی تاریخی مفهوم روشنفکر، آن چنان که جامعه‌ی ما از آن مراد می‌کند، بیش‌تر در سنت فکری روسیه جای می‌گیرد. متفکران روس مفهوم روشنفکر را از سنت عصر روشنگری اروپا وام گرفتند و این مفهوم را که خود ته‌رنگی از پرومته‌پرستی داشت، به زیور نجات‌بخشی اجتماعی می‌آراستند و روشنفکر به قالب نجات‌بخش و مهدی‌ای درآمد که می‌باید پیام روشنایی‌بخش خود را به گوش توده‌ای برساند که سازندگان بی‌اختیار و سر به راه تاریخ اند.»³⁷

البته این گفته، به این معنا نیست که روشنفکران ایرانی در نیمه‌ی قرن نوزدهم با روشنفکران روس شباهت کامل داشتند. با وجود تفاوت‌های عمیقی که بین روشنفکران ایرانی و روس وجود داشت، شاید بتوان مهم‌ترین و چشمگیرترین وجه شباهت بین آن‌ها را در شرایط اجتماعی تقریباً مشابه دو جامعه‌ی ایران و روسیه در این زمان دانست. روشنفکران ایرانی، به لحاظ فکری، از همتایان روسی خود در سطح بسیار پایین‌تری قرار داشتند. آن‌ها برخلاف روشنفکران روس، که از قرن هجدهم با اندیشه‌های روشنگری و ابعاد گوناگون آن آشنایی داشتند و مهارت‌هایی یافته بودند، تقریباً از اوایل قرن نوزدهم با دنیای جدید به طور جدی و قابل توجهی رویارو شدند. علاوه بر این، روشنفکران روس نه تنها آشنایی و تسلط گسترده‌ای با

35. میلانی، ص ص 153-154.

36. جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد، چ چهارم (تهران: نشر فرزانه روز، 1391)، ص ص 15-16. برای بحثی مفصل در این باره بنگرید به، خسرو شاکری، پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد (تهران: نشر اختران، 1384)، به ویژه فصل 3.

37. میلانی، ص ص 153-154 و ص 279.

جامعه و اندیشه‌های اروپایی داشتند بلکه، توانستند اندیشه‌های جدید را به اوج‌ها و راه‌های جدیدی هدایت کنند.³⁸

مهم‌ترین شباهت روشنفکرانی که در ایران پدید آمدند، و روشنفکران قرن نوزدهم روسیه را باید در زمینه‌های اجتماعی، به ویژه خاستگاه‌های اجتماعی آنان، جستجو کرد. پیش از این به خاستگاه‌های تاریخی و اجتماعی جامعه‌ی روشنفکران روسیه، به اجمال، اشاراتی شد. در اینجا به زمینه و محیط اجتماعی جامعه‌ی ایران قرن نوزدهم، که بستر شکل‌گیری گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدید، از جمله روشنفکران بود، می‌پردازیم.

در سلسله مراتب جامعه‌ی ایران عصر قاجار، همچون دوره‌های پیش، بین قشرهای مسلط و مردم عادی تقسیم‌بنیادینی وجود داشت. در بین این دو قشر، چند قشر میانی نیز وجود داشت. درباریان، کارگزاران دولتی، رؤسای ایلات، فرماندهان نظامی، زمین‌داران، و برجستگان مذهبی قشرهای مسلط جامعه بودند. مردم عادی یا رعایا نیز شامل دهقانان، مردان ایلات و عشایر، و پیشه‌وران بودند. قشرهای میانی هم اشراف محلی، کدخدایان، زمین‌داران و تجار خرد و علمای محلی بودند.³⁹ تحولات اقتصادی و فکری اوایل قرن نوزدهم، مثل ادغام و به حاشیه رانده شدن اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی⁴⁰ و آشنایی با اندیشه‌های جدید منجر به پیدایش طبقات اجتماعی جدید در کنار طبقات سنتی شد.⁴¹ روشنفکران از جمله این گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدید بودند که در بحبوحه‌ی این تحولات پدید آمدند.

توصیفی که آیزایا برلین از جامعه‌ی روشنفکران روسیه‌ی دهه 1838-1848 ارائه می‌دهد، به وضعیت دشوار و بغرنج روشنفکران ایرانی تقریباً هم‌زمان آنان شباهت‌هایی دارد. برلین می‌نویسد روشنفکران روس به کسانی شباهت داشتند «که در جنگل تاریکی گرفتار آمد باشند». آن‌ها «این عقیده‌ی رمانتیک را پذیرفته بودند که هرکسی وظیفه دارد و رای مقاصد شخصی و زندگانی مادی رسالتی را برعهده بگیرد؛ و چون بیش از برادران ستم‌کش خود درس خوانده و علم آموخته بودند، وظیفه‌ی فوری خود می‌دانستند که آن‌ها را به سوی روشنایی راهبری

38. بروجردی، ص 45-46

39. احمد اشرف و علی بنوعزیزی، «طبقات اجتماعی در دوره‌ی قاجاریه» در *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، چ دوم (تهران: انتشارات نیلوفر، 1388)، ص 43.

40. جان فوران، *مقاومت شکننده*، ترجمه‌ی احمد تدین، چ دهم (تهران: خدمات فرهنگی رسا، 1389)، ص 182.

41. اشرف و بنوعزیزی، ص 63.

کنند.⁴² مثل روشنفکران روس، روشنفکران ایرانی نیز با حکومتی سراپا استبدادی مواجه بودند که تابع هیچ قانون و قاعده‌ای نبود و تنها از یک اصل تبعیت می‌کرد، که آن هم اراده و میل شخص پادشاه بود.

با وجود اختلاف‌نظرها و ایدئولوژی‌های گوناگونی که در میان روشنفکران اولیه‌ی ایرانی، وجود داشت، همه‌ی آن‌ها در یک اصل اساسی اتفاق نظر داشتند. این اصل اساسی، که در واقع وحدت‌بخش طیف‌های متعدد و متنوع ایرانیان روشنفکر بود، این بود که جامعه را آگاه و بیدار سازند. به تعبیری «روشنفکران ایرانی از سده‌ی نوزدهم به این سو، رسالت خود را «بیدار کردن» مردم می‌دانستند»⁴³ جریان و گفتمانی که در عرصه‌ی «بیدار کردن» مردم غالب بود، نقادی از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی ایران و تأکید بر ارزش‌ها و عقاید اروپایی بود.⁴⁴ سرانجام، تلاش‌های روشنفکران ایرانی و جریان‌های مختلف آنان در انقلاب مشروطیت به بار نشست و آن‌ها توانستند، در کنار گروه‌های دیگر اجتماعی، نظام سیاسی استبدادی را سرنگون کنند و طرحی نو دراندازند.

هر تعریف و مفهومی را که از روشنفکر بپذیریم و دست به هر داوری‌ای بزنیم، اهمیت و نقش تأثیرگذار روشنفکران در جامعه‌ی معاصر ایران را نمی‌توان انکار کرد. این اهمیت زمانی دو چندان می‌شود که، جامعه‌ی ایران قرن نوزدهم را پیش چشم خود داشته باشیم. ایران قرن نوزدهم اسیر حکومتی استبدادی بود. تقریباً هیچ نهاد قانونی و جدیدی، که بتواند از بار سنگین بی‌قانونی و استبداد بکاهد، وجود نداشت. «در شرایط فقدان نهادهای جاافتاده و نیرومند، مانند احزاب سیاسی باسابقه در عرصه‌ی عمومی، نبود رسانه‌ها و نهادهای مستقل آموزش عالی و نیز نبود اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای، روشنفکران در تعریف چشم‌اندازهای فرهنگی و امکانات آینده، شرایط موجود و بیان روایت‌هایی از سنت گذشته، رهبران عرصه‌ی عمومی به شمار

42. برلین، ص 196.

43. سهراب یزدانی، *صور اسرافیل؛ نامه‌ی آزادی* (تهران، نشر نی، 1386)، ص 67.

44. علی میرسپاسی، *تأملی در مدرنیته‌ی ایرانی*، ترجمه‌ی جلال توکلین، ج سوم (تهران، انتشارات طرح نو، 1389)،

می‌روند.⁴⁵ در چنین شرایط دشواری، روشنفکران تنها یک رسالت برای خود قائل بودند، و آن این بود که جامعه‌ی خود را از خواب سنگین بی‌خبری بیدار کنند.

نتیجه‌گیری

در سیر جریان تحولات تاریخی، از سده‌ی نوزدهم به بعد، تفوق غرب با اقتصاد جدید و تحرک و پویایی فکری فراوانش گسترش زیادی یافت. از آن پس، تمام جوامع دیگر، به اشکال مختلف، تحت تأثیر نفوذ و تسلط جهان‌شمول غرب قرار گرفتند. این جوامع، که در تقابل با غرب جدید و ابعاد گوناگون آن جوامع عقب‌مانده و ضعیفی بودند، ناگزیر به درون دنیای جدید کشانده شدند. جامعه‌ی ایران اوایل قرن نوزدهم نیز از این سیل بنیان‌کن تمدن جدید غرب، که پیروزی‌اش را جشن گرفته بود، برکنار نماند. ورود ایران به تحولات جدید پیامدهای وسیعی را برای جامعه‌ی ایرانی به دنبال داشت. به تعبیری، اولین برخورد جدی و مهم ایران با غرب جنگ‌های ایران و روس بود. با شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، ایرانیان به عقب‌ماندگی‌ها و ضعف‌های خود پی بردند. به دنبال آن، تلاش برای اصلاحات ابتدا توسط عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و وزیر او قائم مقام آغاز شد. این اصلاحات بدین معنا بود که جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی دوران جدیدی قرار گرفته است. پس از این آگاهی نخبگان حکومتی، و با گسترش تماس با غرب و اشاعه اندیشه‌ها و آگاهی از آن تحولات غرب افرادی با ویژگی‌ها و موقعیت‌های جدیدی پدید آمدند که به تعبیر جدید روشنفکران نامیده می‌شوند. نخستین نشانه‌ها و فعالیت‌های روشنفکران ایرانی را، در مفهوم جدید آن، می‌توان در عصر ناصرالدین‌شاه ردیابی کرد. این نشانه‌ها در افکار و اندیشه‌های نوگرایانه و پیشرو افرادی، که خاستگاه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلفی داشتند متبلور شد. در ادامه، روشنفکران به صورت یکی از عناصر اصلی در نهضت مشروطیت و پیروزی بعدی آن درآمدند.

کتابنامه

آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. چ نوزدهم. تهران: نشرنی، 1389.

45. علی میرسپاسی، *روشنفکران ایران: روایت‌های یأس و امید*، ترجمه‌ی عباس مخبر، چ چهارم (تهران، نشر توسعه،

- آدمیت، فریدون. **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**. تهران: نشر گستره، 1387.
- _____ . **فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطیت**. تهران: انتشارات سخن، 1340.
- آجدانی، لطف الله. **روشنفکران ایران در عصر مشروطیت**. تهران: نشر اختران، 1387.
- آل احمد، جلال. **در خدمت و خیانت روشنفکران**. چ ششم. تهران: انتشارات فردوس، 1389.
- احمدی، بابک. **کار روشنفکری**. چ چهارم. تهران: نشر مرکز، 1390.
- اشرف، احمد؛ با همکاری علی بنوعزیزی، «طبقات اجتماعی در دوره‌ی قاجاریه». **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**. ترجمه‌ی سهیلا ترابی فارسانی، چ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر، 1388.
- باتامور، تی. بی. **نخبگان و جامعه**. ترجمه‌ی علیرضا طیب. چ دوم. تهران: شیرازه، 1381.
- برلین، آیزایا. **متفکران روس**. ترجمه‌ی نجف دریا بندری. چ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی، 1377.
- بروجردی، مهرزاد. **روشنفکران ایرانی و غرب**. ترجمه‌ی جمشید شیرازی. چ چهارم. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، 1384.
- بشیریه، حسین. **جامعه‌شناسی سیاسی**. چ بیست و یکم. تهران: نشر نی، 1392.
- بهنام، جمشید. **ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد**. چ چهارم. تهران: نشر فرزانه روز، 1391.
- جهانبگلو، رامین. **مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران**. تهران: نشر مرکز، 1385.
- حائری، عبدالهادی. **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب**. چ پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر، 1387.
- خرمشاد، محمد باقر. «روشنفکری و روشنفکری دینی در ایران در سه حرکت». **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**. شماره 4، بهار و تابستان 1382.
- سارتر، ژان پل. **در دفاع از روشنفکران**. ترجمه‌ی رضا سیدحسینی. چ سوم. تهران: انتشارات نیلوفر، 1391.
- سعید، ادوارد. **نقش روشنفکر**. ترجمه‌ی حمید عضدانلو، چ چهارم. تهران: نشر نی، 1391.
- شاگری، خسرو. **پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد**. تهران: نشر اختران، 1384.
- صدری، احمد. **جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر**. ترجمه‌ی حسن آبنیکی، تهران: انتشارات کویر، 1386.
- طباطبائی، جواد. **نظریه حکومت قانون در ایران**. تبریز: ستوده، 1386.
- فوران، جان. **مقاومت شکننده**. ترجمه‌ی احمد تدین، چ دهم. تهران: خدمات فرهنگی رسا، 1389.

قیصری، علی. *روشنفکران ایران در قرن بیست*. ترجمه‌ی محمد دهقانی، چ دوم، تهران: انتشارات هرمس، 1389.

میرسپاسی، علی. *تأملی در مدرنیته ایرانی*. ترجمه‌ی جلال توکلیان، چ سوم، تهران، طرح نو، 1389.

_____ . *روشنفکران ایران: روایت‌های یأس و امید*. ترجمه‌ی عباس مخبر، چ چهارم، تهران، نشر توسعه، 1387.

میلانی، عباس. *تجدد و تجددستیزی در ایران*. تهران، نشر اختران، 1381.
نبوی، نگین. *روشنفکران و دولت در ایران*. ترجمه‌ی حسن فشارکی، تهران، پردیس دانش، 1388.

یزدانی، سهراب. *صور اسرافیل؛ نامه‌ی آزادی*. تهران: نشر نی، 1386.

